

اصول وقواعد تحقیقات فلسفه

لغات و السنه

- ۶ -

ترجمه و نگارش قاری عبدالله خان
عضو انجمن - از سخندان فارس

شین

شین در فارسی بسبب قرب مخرج بحروف ذیل بدل میشود: (۱) به چ مانند
کچی کاشی - چاچی - شاشی - انچه - لخشه (۲) به سین مانند شارک - سارک (مینا).
آتش: در فصل الف ممدوده بیان کردیم که آتش (فارسی) وهتاشن
(سانسکریت) متحد و از یک ریشه آند. شاید این تیجانی که در سانسکریت بمعنی
روشنی - حرارت، شعله و غیره است باتیش متحد و اتیش مزید علیه تیش باشد
زیادت الف ممدوده بعد اتیش متروک و در استعمال عام آتش مانده باشد
یاد سانسکریت نخست آتیج بوده و بعد هاتیج گردیده است.

شین فارسی در سانسکریت گاهی آواز ج و گاهی آواز چه میدهد مانند:

کشف: در فارسی و کچه چپ در سانسکریت بمعنی سنک پشت آمده.

شاطر: شاید از چتر مأخوذ باشد و چنانکه شطرنج از چترنگ بنا یافته شاطر هم

از چتر بنا یافته باشد.

گاهی شین فارسی در سانسکریت آواز سین میدهد مانند :

شام : که مقابل آن در سانسکریت سام آمده .

شنا : در فارسی آب بازی و سنان در سانسکریت غسل کردن را گویند و ظاهر است که غسل از لوازم آب بازی است (رجوع به بهار عجم) .

نوشادر : را در سانسکریت نوسار گویند .

آشتی : در فارسی بمعنی صلح و آسختی در سانسکریت بمعنی میلان و خواهش دید و وادید را گویند .

گاهی شین فارسی در سانسکریت به کاف بدل می شود .

کندهش : فارسی است و کندهك در سانسکریت گوگرد را گویند .

اصول مخصوصی از مبادله شین

سه حرف است شین سانسکریت که با اندك فرق آواز شین میدهد :

۱- حرفی است که خالص آواز تلفظ می دهد .

۲- حرفی است ندك با آواز شین که با آواز - ژ - وی اندك آمیخته است

و در نخست اندك آواز کاف هم میدهد مانند : - کش

برشا ، برکها ، بارش :

شطرس ، کهنرس ، شترس ، یعنی چیز مزه دار

منکش ، منش ، منکه ، آدم

اینگونه الفاظ در هر شهری از هند بلهجه جدا گانه تلفظ میشود و هر کدام بجای خود صحیح باشد و ازین برمی آید که حرف مذکور ماده هر سه آواز است

یس اگر در افضلی از سانسکریت آواز (شین) دهد و در فارسی همان لفظ بوده و بجای شین ، کاف تلفظ شود معلوم است که لفظ یکی است چه از اختلاف این حرف مغایرت در بین دو لفظ ثابت نمیشود . زیرا وقتیکه در خانه خود آوازه های آن بدل میشود در ملک غیر باید بطریق اولی بدل شود .

(۳) در بعضی مواقع آواز کاف با این شین در آمیزد و چون در صورت آن اندک تبدیل ره باید چار آواز میدهد بقرار ذیل .

کش - کهبا - چه و گاهی شین خالص مانند :

لکشمی	لکهیمی	لچهمی	درات
دکشنا	دکهینا	دچهینا	خیرات
لکش	لکهشی	.	صاحب نشان
رکشیا	رکهبا	.	حفاظت
بهکش	.	.	.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رئیس مجلس شورای اسلامی

شپا

الفاظ فوق در شهر های مختلفه هند بلهجه مختلفه تلفظ میشوند و از آن برمی آید که حرف مذکور نیز قابل سه آواز است . چنانکه حرفی که در سانسکریت شه خوانده می شود در فارسی با آوازه های مختلفه بدل میشود :

بارش حاصل مصدر از باریدن مقابله در سانسکریت برشا (برکها) آمده .

برسات : در فارسی موسم معروف و در سانسکریت برشارت تلفظ می شود . مبادله

شین و سین بمقتضای طبیعت عام بوده ازینجهت برسارت شد و - راء - دوم افتاده برسات گردید .

برشکال فارسی و بمعنی برسات و در سانسکریت برش بمعنی بارش و کال بمعنی وقت آمده و برشاکال بمعنی موسم بارش باشد.

خشک: در فارسی و خشک در سانسکریت بیک معنی است و چون در شه سانسکریت اثر کاف موجود بوده و در فارسی که همیشه آواز - خ - میدهد از انقلاب زمان و انقلاب مکان در لهجه اش تغییر آمده نخست کشیک و بعد - خشک - تلفظ شد.

تشنه: در فارسی معروف و ترشنا در سانسکرت بمعنی خواهش و هوس و ترشا و ترکها بمعنی تشنه است.

خاشه و خاشاک در فارسی معروف و کشا در سانسکریت بدل آست.

اشک: در فارسی معروف و اشرو - در سانسکریت بدل آن بوده - ر - حذف گردیده (رجوع فصل را)

انوشه: در فارسی بچند معنی آمده مانند خوشی، خوشا، خرم، شاه نوجوان، آفرین، بارک الله و انوکا در سانسکریت بمعنی خوب و عمده استعمال می شود.
گاهی شین واقع در سانسکریت در فارسی آواز شین میدهد.

ستوسر و ستوسه در فارسی و شوته در سانسکریت بمعنی عطسه آمده و شتهو، ستو گردیده مگر معلوم نیست که - سر - در فارسی زیاده شده یا در اصل بوده و در سانسکریت حذف گشته گاهی کاف عربی و شین در سانسکریت اهیجه کاف فارسی و شین در فارسی میگیرد مانند:

مکس رجوع به فصل شین.

بخش در فارسی بهره و پکش در سانسکریت بمعنی حصه و مقدار آمده - پ - به با

و کاف به خا بدل و پکش بخش گردید و شاید - بهاك - که سانسکریتی است بخش شده باشد. (رجوع به - به -)

گاهی حرف مذکور در فارسی تنها آوازشین میدهد مانند :-

شیر: بمعنی لبن که در سانسکریت کشیر خوانده و نوشته میشود.

شهد: فارسی در سانسکریت کشودر خوانده و نوشته میشود. معلوم است (را)

واقع در لفظ سانسکریت اکثر در فارسی حذف میشود.

- کشا - در فارسی بچند آواز بدل میشود چنانچه گاهی آوازاصلی آن که کاف

و شین است کامل ادا میشود

کشت: در فارسی و کشت در سانسکریت بمعنی زراعت آمده و در زبان

برج باشا کهیت شده.

کش؛ در فارسی و ککشی در سانسکریت بمعنی بغل و بهلو آمده و همین لفظ است

که در زبان برج باشا کوچه گردیدم کذا شقه از بیت *کثر عرفی در برابر کش*

کشج (۱) آمده.

گاه: در فارسی معروف و در سانسکریت در برابر آن ککش هست که در تلفظ

ککه گشته و در فارسی از تغییر لهجه كك بنا یافته و چون ابدال کاف و ها با هم

عمومی دارد مانند.

آملك - و - آمله - و غیره که شده و بزبادت الف گاه صورت گرفته.

ناك را در سانسکریت در اکشا گویند رجوع به فصل - ت - و - ك

(۱) کشج در اصل نسخه بحیم می باشد اما در کتب لغت عرفی که در دست است مانند صراح و منجمد و منتخب بلکه در غیاث عم ماده کشج بحیم اصلاً نیامده بلکه کشج به حاء حطی بمعنی نهیگاه آمده شاید نوشتن کشج را به جیم سهو کاتب بوده باشد اگر چه ابدال ها به جیم مؤید آنست که کشج به بحیم باشد. مترجم

غ

آواز غین بکام و دهان اهالی هند مخالفت دارد و اشخاص فی تعلیم عوض غین کاف تلفظ میکنند. علمای علم زبان غین و کاف را در مزاج بکسان میدانند چه در خود فارسی غین آواز کاف را نیز میدهد و چون کاف واقع در بعضی الفاظ سانسکریت به غین بدل شود بلفظ فارسی مطابق میشود با اندک فرق در بین می ماند و در نتیجه ثابت میشود که در اصل هر دو یکی بوده و در اثر اختلاف محیط لهجه و آواز هر یک بدل گشته.

داغ: در فارسی از نشان سوختگی یا معنی مطلق نشان آمده و در سانسکریت بهمین معنی است.

کلاغ: در فارسی و کاک در سانسکریت بمعنی زاغ و آواز آن را در فارسی کاغ کاغ میگویند.

شغال و شگال: در فارسی جانور معروف و در سانسکریت در برابر آن شری گال آمده

میغ: در فارسی و میگه در سانسکریت بمعنی ابر هست.

آغاز: (رجوع به الف مبدوءه)

آروغ: معروف و در سانسکریت - ادکار - گویند.

ف

فا مخصوص زبان فارسی است اهل هند مخرج آن ندارند و در عوض آن پ تلفظ میکنند بلکه در خود فارسی فا اکثر به پ - بدل میشود مانند: سفید و سپید و فرمودن و پرمودن و چون ازین اختلاف در فارسی نقصی در اتحاد لفظ نمی آید باید در سانسکریت نیز نقص اتحاد لفظ نکرده.

سرشف : در فارسی معروف و سرشپ در سانسکریت بمعنی آنست .
فرمان . لفظ فارسی است و فرمان در سانسکریت بمعنی سند آمده
افیون ایون هیبون هر سه فارسی و آهی یهن در سانسکریت در برابر آن آمده
آهی بمعنی مار و یهن بمعنی کف و معنی ترکیبی آن کف مار و چون افیون بصورت کف
ازبته ککوکنار پیرون می شود و رنگش سیاه بوده ککیف و نشه هم دارد
باین اسم مسمی گردید .

آفت : ظاهر اللفظ عربی میباشد و در سانسکریت - آفت بهمین معنی است و حقیقه
عربی نبوده

بلمکه اصلاً آکفت بوده در فارسی قدیم یا پهلوی و از دخیل کشتن در عربی آفت و
یا عاهت گشته اما اصل لفظ در فارسی متروک و در عربی از نوزندگی گرفته و تا
امروز که ۱۲ قرن میگذرد همانطور استعمالش شیوع دارد (رجوع به فصل ک)
فرتاب : در فارسی فرو شکوه - کوه بر تاب در سانسکریت گناه و جلال و اقبال
و قهر و غضب را گویند .

فرشاد : در فارسی قدیم نحفه ، نذرانه و تبرک را گویند و در سانسکریت - پرساد -
تلفظ میشود .

فسان افسان : در فارسی و پاشان در سانسکریت بمعنی بلوسنگ آمده .

کافور را در سانسکریت کریور گویند .

کف : در فارسی معروف ' نیک چند بهار میگوید : کپه در سانسکریت ماده بلغم را
میگویند بجهتی که کف میباشد و ازین برمی آید که هر دو لفظ در اصل یکی است .
کشف : در فارسی و کچه چپ در سانسکریت بمعنی سنگ پشت است . (رجوع
به فصل شین)

نیلو فر را در سانسکریت نیلوت پل گویند .
 گاهی - به - سانسکریت در فارسی آواز فامید هد مانند :
 ناف : که در برابر آن در سانسکریت نابهی آمده .

ق

از حروف عربی است . خاك هند لهجه قاف ندارد و کاف واقع در لفظ سانسکریت
 در لهجه عرب به قاف بدل میشود مانند :

مقیش که اصلاً لفظی است سانسکریتی و میکش کیش بوده میکش بمعنی نار شعاعی
 آفتاب و کیش بمعنی موی سر و میکش کیش بمعنی موی شعاعی . طرفه آنکه محقق
 هند صاحب بهار عجم مقیش را لفظ عربی الاصل پنداشته اما نگفته که اصل و ماخذ
 آن کدام لفظ است . مؤلف غیث اللغت نیز از بهار عجم نقل کرده و در شرح
 و بسط آن راه تکلف پیموده .

آذقه لفظ عربی است . کتب لغت مینویسند که آذقه لفظ مرکب است از آب -
 ذقه - مگر ظاهر آنست که معرب اجبو کاباشد
 سر اذق : لفظ عربی است بمعنی برده و چون در سانسکریت سر اذ بمعنی برده آمده
 چنان می نماید که سر اذق معرب از سر اذ باشد .

ک

کاف در فارسی بسبب قرب مخرج مائل بابدال چند حرف است و ظهور اثر
 مذکور در سانسکریت هم بیجان خواهد بود چنانچه که سانسکریت آواز کاف میدهد .
 کان : در فارسی معروف و کهان در سانسکریت مقابل آنست و آنرا کهنی نیز گویند .
 کنج در فارسی بمعنی گوشه و در سانسکریت بمعنی حاوی - و سقف پوشش شده -
 مسدود و جای بنده را گویند .

ناك را در سانسکریت در ا کشا - گویند و چون کشا در خود سانسکریت گاهی آواز کپیارا میدهد اگر در سانسکریت به کاف بدل شود چندان دور نمی نماید .
گاه : در سانسکریت ککش تلفظ میشود چنانکه در سابق مذکور شد .
گاهی کاف واقع در کلمه سانسکریت در فارسی حذف می شود . مانند :
موش که فارسی است و در سانسکریت موشك میگویند و موش در زبان مذکور
بمعنی دزد آمده از انجا که این حیوان هم دزد است باین نام موسوم شد
چه کاف در سانسکریت بمعنی و صفت دلالت میکند مانند - ك - در آخر کند هك .
نال : در فارسی و نالك در سانسکریت بمعنی فی میان نمی آمده
اگفت : در فارسی و آپت در سانسکریت بمعنی آفت است معلوم نیست که کاف
در اصل لغت بوده در سانسکریت حذف گشته با در اصل نبوده و در فارسی زیاده
آمده . (رجوع به فصل ف)

بنو - بنه در فارسی و - بهکت در سانسکریت - خشکه یلا و را گویند . (رجوع به فصل به)

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

چنانچه گفتیم گه سانسکریت دو فارسی گک خالص تلفظ میشود مانند :
گرم : در فارسی اسم صفت و گهرم در سانسکریت بمعنی گرمی و در زبان برج
با شا لهجه اش بدل و گهام گردیده .

کیدو فارسی است و کیش سانسکریتی . (رجوع به فصل سین)
مکس فارسی و مکشیکا در سانسکریت است . (رجوع به فصل سین مهمله)
انکثر - انکش (رجوع به فصل ژ)

گاهی کاف سانسکریت کاف فارسی تلفظ می شود مانند :
شگون در فارسی و شکن در سانسکریت که اول بکاف فارسی و دوم بکاف عربی است .

ل

لام در تلفظ صاف و ملائم میباشد و بسبب قرب مخرج و مناسبت طبع با - را - بدل میشود مانند :

یا لان که لفظ فارسی است و در سانسکریت بر بان و پلبان نیز آمده .

م

میم بسبب قرب مخرج و تأثیر قرب جوار در فارسی بچند حرف بدل میشود از آنجمله است نون مانند :

کجیم و کجین و بام و بان .

و چون در نون ماده غنه نیز موجود است و قتیکه با بعد از نون بیاید نون میم نوشته میشود مانند کنبید که در جیش نون نوشته و میم تلفظ میشود .
دم - در اصل دلب بوده و در آن دهوم که لفظ سانسکریت است در زبان برج باشا دهوان گردیده .

خم و خنب در فارسی و کنبه در سانسکریت بیک معنی است .

شام در فارسی معروف و در سانسکریت سانی نوشته و سائنگ تلفظ میشود و علمای هندو دکن سائم میگویند . شاید در اثر نقل زبان فارسی شام گشته یا اصل لفظ چیز دیگر بوده و با اختلاف لهجه در سانسکریت سائنگ و در فارسی - شام و در دکن سائم تلفظ میشود .

کم در فارسی ضد بسیار و - کن - در سانسکریت ریزه را گویند .

گرم سوت در فارسی و گربه سوز در سانسکریت رختی را گویند که بافت آن از نخ و ابریشم مخلوط باشد . (رجوع بحذف - ر -) .